بِسمِ اللهِ الرَّحمَنِ الرَّحِیم فایل 503

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِين وصلی الله عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا و حَبیبِ إلِهِنا أبِی‌القاسِم مُحَمَّد صلّی­الله علیه وَ عَلَى اهل بیته الطَّاهِرِينَ و لعنُة الله عَلی أعدائِهِم أجمَعین الی قیام یوم الدّین 0

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم : «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»[[1]](#footnote-1)

خداوند همان است که بادها را می فرستد پس پاره های گوناگون در می آورد آنگاه باران را می بینی که از لابلای آن بیرون می آید و چون آن باران با ره هر یک از بندگانش که بخواهد رساند ناگهان خرسند و شاد می شوند 0

این مطلب سوآل شده که زنی مشرف بوده مکه برای حج گفته که من ناخن انگشتهای من لاک داشته و من متوجه این نبودم که موقع وضو اینها این جرم دارد و مانع از رسیدن آن هست به همان کیفیت انجام دادم عمره و حج را بعد از این که تمام شد مناسک بعد متوجه شدم این مطلب را ، این چه طور بوده است خج ؟ خب اینها چون می فرمایند که باید طواف واجب که انجام می دهد طواف در عمره طواف حج این باید با وضو باشد و وضو هم باید آب برسد به تمام بدن دیگه اگر مانعی باشد جرمی رو اعضای وضو باشد که آب نمی رسد قهرا وضو باطل است وضو باطل شد قهرا طواف هم باطل است نمازی که می خونده است باطل است و این بعد که متوجه شده فرمودند که وظیفه اش این است که این رفع مانع کند یعنی جرم این را از بین ببرد بعد هم وضو بگیرد و عمره مفرده انجام بدهد چون دیگر حج اش تمام شده چون در حال احرام است دیگه هنوز در حال احرام هست برای این که از احرام بیرون بیاید باید عمره مفرده انجام بدهد و طواف نساء هم دارد آن مفرده دیگه عمره مفرده انجام شد بعد طواف هم که انجام شد این مُحِلّ می شود یعنی از احرامش بیرون می آید ولی خب حجش هنوز در ذمه اش هست و سال دیگر برای حج تمتع اش باید برود بله و اگر چنانچه بعد این در حالی در ذیحجه بوده متوجه شده و اگه بعد از ذیحجه هم بوده باز مطلب همین است باید دو باره از میقات محرم بشود و عمره مفرده انجام بدهد که از احرام بیرون بیاید و بعد هم سال دیگر حج تمتع اش را انجام بدهد یک صلوات ختم بفرمایید اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم 0 اعوذ بالله من الشیطان الرجیم : «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»[[2]](#footnote-2)

آیه چهل هشتم از سوره ی مبارکه ی روم باز از آیات توحیدی بیان شده در اینجا آن کسی که ا ین نظم را برقرار کرده از جمله براهین برای پی بردن به وجود مبدأ علیم حکیم همین نظمی است که در عالم بکار رفته ، خب یک نظمی است که تدبیری است بادها را حرکت می دهد تحت یک حساب معینی بادها هم ابرها را از دریا بالا می آورد در پهنه ی آسمان می گستراند بعد این ابرها را با هم متراکم می کند روی هم سوار می کند و از آن غلظت ابرها مقدمه فراهم می شود برای ریزش باران آن قدرتی که این نظم را برقرار کرده و حسابی به چه کیفیت ابرها تنظیم بشود مرتب بشود بعد حرکت داده بشود به کدام نقطه ی زمین برسد و بعد چه جور باران ریزش کند مانند دهان مشک باز نشود که هر چه آب بریزند این که سیل مخرب خواهد شد بعد قطرات هم که می آید با فاصله زیاد قطره نیاید که اثر نداشته باشد بلکه قطره قطره بیاید و متوالی هم بیاید که این هم در دل زمین بنشیند و بعد هم آثارش بارز بشود خب اینها حساب معینی دارد این حسابگر کیه آن کسی که این طراحی را کرده تدبیر می کند «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ» بعد پهن می کند می گستراند در آسمان « كَيْفَ يَشَاءُ» هر جوری که خودش تقدیر کرده در نظم و حساب دست اوست که ما از حد و حساب او آگاه نیستیم «وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا» بعد آن ابرها را متراکم می کند (کسف) جمع کسفه است کسفه یعنی قطعه، قطعات ابر را روی هم قرار می دهد«وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ » ودق یعنی باران ذرات پراکنده «يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ» از لابلای این ابرهای متراکم باران را به زمین می ریزد با این که باد و طوفان هم گاهی از اوقات آنچنان سنگین است که درختهای ریشه دار را می کند ساختمان ها را ویران می کند اما جلو این قطرات باران گرفته نمی شود از لابلای همان ابرها میان همان طوفانها باران قطراتش و آن حساب منظم ریخته می شود «فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»[[3]](#footnote-3) وقتی که برساند اسن باران را به آن کسانی که خواسته است و صلاحیت دارند برساند « إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» در این موقع این بنده ها خوشحال می شوند فقط بشارت و خوشحالی در آنها ایجاد می شود اما حالا دیگه نعمت را بشناسند و قدر نعمت را بدانند و شاکر منعم باشند این حالا در آنها نیست « إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» همین قدر خوشحال می شوند قبل از این که باران بیاید نا امید بودند «وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ»[[4]](#footnote-4) قبل از این که این باران رحمت برایشان بریزد مأیوس بودند مبلس بودند از ابلاس که همان یأس و نا امیدی است شیطان هم که ابلیس است به همین جهت دیگه مأیوس است از رحمت شده وقتی ملعون شد طرد شد این شد ابلیس شد دیگه مأیوس از رحمت شده بندگانی هستند که اینها وقتی گرفتارند مبلس هستند مأیوسند «مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ» کلمه ی من قبل هم تکرار شده این هم تأکید رو همین مسأله است یک لحظه قبل از این که باران بیاید در حال ابلاس اند اما همین که باران رحمت بادها وزید و زمینه ی نزول باران را مشاهده کردند خوشحال می شوند « إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»[[5]](#footnote-5) نظیر این آیه در سوره ی شورا هم می خوانیم که آنجا «وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ »[[6]](#footnote-6) او قدرتی است که باران را بعد از اینکه مردم نا امید بودند او نازل می کند رحمت خودش را پخش می کند اینجا هم انسانهای کم ظرفیت هستند بعد وقتی که رفع گرفتاری شد خوشحال می شوند دیگه مسأله ی شکر هم در کار نیست خوشحال می شوند بعد دو باره وقتی که از آنها گرفته شد آن وقت کفر می گویند وقتی به نعمت می رسند حوشحال اند فقط نه این که شاکرند خوشحالند حالا منافعی نصیبان شده وقتی از آنها گرفته می شود چه بسا ناسزا می گویند بد و بیراه می گویند جوری نیستند که ریشه دار باشد کارشان یعنی به هنگام نعمت واقعا شاکر باشند نعمت را از منعم بدانند این که حالا چیزی پیدا شده ( نامفهوم ) طبع ما هست وقتی هم که گرفته می شود صابر باشند یعنی بدانند حسابی در کار هست نه دادن بی حساب است و نه گرفتن بی حساب است نه نعمت بی حساب است و نه نقمت بی حساب است هر دو روی حساب است و تسلیم تقدیر او بشوند اینها بندگان روشندل ریشه دارند انسانهای کم ظرفیت اند اینها وقتی به نعمت و منافع مادی می رسند خوشحال هستند وقتی که گرفته می شود مبلس و مأیوس اند چه بسا کفورند کما این که بعد هم دارد که اینجا را بعدش می رسیم «وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ»[[7]](#footnote-7) ما وقتی بادهای رحمت می فرستیم باران نازل می کنیم خوشحال می شوند اما یک وقتی زمینه فراهم می شود که باد سمور بفرستیم «لَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا» در قرآن آنجایی که زمینه ی رحمت است (ریاح) تعبیر می شود جمع آورده می شود و آنجایی که زمینه ی بلا و نقمت است (ریح ) معمولا آورده می شود غالبا اینجور است چون بادهای رحمت فراوان است همیشه هست در (نامفهوم ) شبانه روز همیشه بادهای رحمت می وزد این متوالی است استثناء گاهی عذاب نازل می شود باد ( باد سمور ) است و از بین برنده نعمت هاست و لذا چون در اقلیت است و گاهی پیش می آید در قرآن از آن باد سمور تعبیر می شود اما در بادهای رحمتی که به دنبالش باران رحمت می ریزد چون متعدد هست و متوالی هست و هر روز هم هست ریاح است لذا «وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا»[[8]](#footnote-8) وقتی که ما باد سمور عذاب را برای آنها می فرستیم می بینند که زرد و پژمرده شد آن مزارع کشتزارشان «لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ»[[9]](#footnote-9) بعد از این جریان به کفر می پردازند وقتی باران رحمت نازل می شود «َیسْتَبْشِرُونَ» خوشحال می شوند وقتی که بلا نازل می شود یکفرون بله ناسزا می گویند کفر می گویند اینجور نیستند که هم موقعی که رحمت نازل می شود ما را بشناسند و تشکر از ما بکنند وقتی هم که نقمت می فرستیم باز بفهمند که از قبل ماست و از در توبه و تضرع وارد بشوند باز هم رضای ما را جلب کنند اینها با ما کار ندارند همین که به منافع مادیشان برسند خوشحال اند نرسند غمگین اند و ناسزا گو هستند «فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ»[[10]](#footnote-10) حالا بنگر آثار حمت خدا را ببین همین باران رحمت تعبیر شده است از آن و همه ی منافعی که دنبالش هست آثار رحمت پروردگار است همین باران است که زمین مرده را زنده می کند دانه های در دل خاک رفته را رشد می دهد نمو می دهد هوا را تصفیه می کند این همه آثاری که از باران دیده می شود «فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا »[[11]](#footnote-11) ببین چطور بعد از مرگ زمین، زمین را زنده می کند چون عمده هدف قرآن توجه دادن به مبدأ و معاد عالم هست (نامفهوم) اینها را که بیان می کند زمینی آسمانی بادی بارانی همه اش برای این مطلب است که این توجه به خدا و آخرت در دلها بنشیند لذا هر جا که مناسب هست باز مسئله را می برد سر معاد حالا بنگر چه جوری زمین مرده را زنده می کند «إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى» همان قدرت است که شما مرده ها را هم باید زنده کند این همه اش توجه به این نداشته باشد که حالا زمین زمستان بوده مرده بوده حالا بهار شده ما جشن بگیریم جشن طبیعت بگیریم مثلا تا روز سیرده فروردین هم ( نامفهوم) عوض کنیم بگوییم جشن طبیعت مثلا یا مثلا به پناه طبیعت برویم فرض بفرمایید آنچه هدف قرآن بوده بنگر «لَمُحْيِي الْمَوْتَى» او می خواهد شما را زنده کند شما که وقتی مردید حساب این داشته باشید که ( نامفهوم ) و بعد شما را زنده می کنم «إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»[[12]](#footnote-12) اوست که بر هر چیز تواناست او زمین مرده را زنده می کند گیاههای مرده را رشد می دهد دیگه شما که از زمین مرده مرده ترنیستید که شما که از گیاهی پست تر نیستید شما را هم زنده خواهد کرد او بر هر چیز توانایی دارد«لَمُحْيِي الْمَوْتَى» منتها چه می شود کرد قرآن هدفش همین است هی دلها را زنده می کند به خودش و معاد توجه بدهد ولی خب اکثر عرض شد مشغول همان منافع مادی خودشان هستند ظواهر را می بینند این که به پیغمبر خطاب می کند که« انک لَمُحْيِي الْمَوْتَى»؟ خیلی خودت را رنج نده اینها مرده دلانی هستند که نمی شود کرند نمی شود مرده اند زنده نمی شوند دیگه دانه ی گندم چه وقت رشد می کند ساقه و سنبله می دهد وقتی که آن حیات نباتی در آن هست یک دانه ی گندم حیات نباتی در آن هست وقتی زیر خاک می رود و روی آن بالا می آید دیگه اما گاهی این دانه می میرد این دانه ی گندم دیگر قابلیت ندارد رشد کند دانه ی گندم هست ولی مرده است گندم زنده نیست انسان هم همین است چه وقت این انسان رشد می کند و از این قرآن آبیاری می شود وقتی زنده باشد« إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ \*لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا »[[13]](#footnote-13) آن کس که حیات دارد او را رشد می دهد ولی این قرآن اینجور نیست که به هر گوشی برسد او را زنده کند اینجور نیست «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»[[14]](#footnote-14) همین قرآن است به گوش همه کس هم می رسد ولی همه کس را که زنده نمی کند همه کس را که رشد نمی دهد همه کس را شفاء نمی دهد برای انسانهایی که روح ایمانی و حیات ایمانی دارند آنها را رشد می دهد ولی انسانهای ابوجهل صفت اینها اینها که مرده اند مثل همان دانه ی گندمی است که مرده اینکه حیات ندارد شما هر چه قدر هم به آن آب بدهید این زنده نخواهد شد بسیاری از دلها مرده است و لذا آب قرآن به آنها برسد زنده نمی شوند «لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا»[[15]](#footnote-15) اینجا هم «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى»[[16]](#footnote-16) تو نمی توانی به مرده ها حرف بشنوانی مرده است دیگه مرده که حرف نمی شنود باید زنده باشد که بشنود «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ »[[17]](#footnote-17) و نمی توانی کَر را بخوانی و جواب بدهد آدم کر نمی شنود مخصوصا کری که پشت کرده می رود گاهی کر روبروی آدم هست خوب با اشاره چیزی می شود به او فهماند صدا نمی شنود ولی با اشاره می شنود ولی کری که پشت کرده و می رود این هم کر است و هم نمی بیند خب این که فایده ندارد و لذا به هیچ کیفیتی نمی شود به آدم کر پشت کرده حرف فهماند اگر کر روبرو باشد باز یک حرفی است «وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ » نمی توانی، صم جمع اصم است دیگه اصم یعنی کر، مردم کری که پشت کرده اند و می روند اصلا حاضر نیستند قیافه تو را ببینند اینها پشت کرده اند می روند چه کسی می تواند به اینها هر چه هم داد بزنید نمی شنوند رو برو هم که نیستند با اشاره حرفی بزنند «وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ»[[18]](#footnote-18) وقتی نمی توانی کورها و نابیناها را راه نشان بدهی خالا خودت چشم باشد که راه نشان بدهی این راه است این چاه است آدمی که هیچ چشمش نمی بیند نمی تواند«وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ» کسانی که کور دل هستند نه فقط چشم سرشان کور است کور دل هستند اینها را نمی شود راهنمایی کنید «عَنْ ضَلَالَتِهِمْ» از گمراهی نجاتشان بدهی پیغمبر هادی هست هادی انسانهای حنیف انسانهایی که فطرتا آن تقوای فطری را از دست نداده اند «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ»[[19]](#footnote-19) «إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ»[[20]](#footnote-20) تو می توانی فقط آن کسانی را بیدار کنی که آماده اند که بیدار بشوند آنها که می خواهند بیدار بشوند آنها را بیدار می کنی «إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا»[[21]](#footnote-21) آنها که قلب پذیرایی دارند آن کس که اصلا نمی خواهد بپذیرد این قابل هدایت نیست ، تو نمی توانی حرف بشنوانی مگر آن کسانی که واقعا در مقام این هستند که آیات ما را ببینند و بشنوند و بپذیرند ، اینهایی که در حال اسلام هستند تسلیم اند حنیف اند حقیقت خواه هستند اینها را می توانی زنده کنی و گرنه مردمی که ابوجهل صفت هستند اصلا چشم دل را بسته اند گوش دل را بسته اند اصلا مرده اند حیات ندارند این چون زنده نیست نمی شود رشد کند و نمو داشته باشد لذا قسمت عمده برای ما همین است که ما از این آیات قرآن که آیات توحیدی بیان می شود مربوط به معاد می شود همه هدف این است که در دل آدم بنشیند خودش را آماده کند برای آب گرفتن از این چشمه ی جوشان معنویت و تقوی و اینها ولی یاللاسف که ما همه را می خوانیم آیات توحید را می خوانیم و بعد هم می بینیم در حد خود احساس می کنیم که در دل ما نمی نشیند معلوم است که خیلی جرم گرفته دیگه باید واقعا انسان مراقب خودش باشد که ناگهان مرگ می رسد و هیچ بهره ای هم نگرفته چه می شود مرحوم آقای سعیدیان رضوان الله علیه ه صبح امروز جلسه ای که بودیم ( نامفهوم ) عرض کردم برای مرد بزرگواری مرگ ناگهانی هم رسید اینها مایه عبرت است واقعا برای انسان که مرتب ما می بینیم و می شنویم افرادی ناگهان مردند یکی زیر ماشین رفت یکی سرطان گرفت و خیال می کنیم همه مال مردم هست مال ما بنا نیست که باشد تصادف هم یکی زیر ماشین رفت یکی سکته کرد در حالی که اینها کم کم یک زنگی است که زیر گوش ما نواخته می شود که ما بدانیم که ناگهان مرگ می رسد و این روایت هم می فرماید که «صَلِ‏ صَلَاةَ مُوَدِّعٍ‏ فَإِذَا دَخَلْتَ فِي ‏الصَّلَاةِ فَقُلْ‏ هَذَا آخِرُ صَلَاتِي مِنَ الدُّنْيَا»[[22]](#footnote-22) وقتی می خواهی به نماز بایستی فکر کن که این آخرین نماز است ممکن است باشد دیگه آدم مطمئن نیست که حالا بعد از نماز زنده بماند فردا هم نماز بخواند از کجا معلوم است؟ خیال کن الآن آخرین نماز است «وَ كُنْ كَأَنَّ الْجَنَّةَ بَيْنَ يَدَيْكَ»[[23]](#footnote-23) فکر کن که بهشت را پیش رو ببینی که آدم خوب است تمرین کن مدتی تمرین کن این حال در او پیدا می شود همه چیز با تمرین است بعد اول کار برای انسان مشکل است خیلی دشوار است تکلف دارد وقتی مراقبت کرد مدتی این کم کم ملکه می شود برای انسان یعین وقتی هم که به نماز می ایستد فکرش می آید که الآن ممکن است بهشت مقابل من باشد «وَ النَّارَ تَحْتَكَ» و جهنم زیر پای من «وَ مَلَكَ الْمَوْتِ وَرَاءَكَ» جنات عزرائیل هم پشت سر شما ایستاده «وَ الْأَنْبِيَاءَ عَنْ يَمِينِكَ » پیغمبرها سمت راست صف کشیده اند «وَ الْمَلَائِكَةَ عَنْ يَسَارِكَ» فرشتگان سمت چپ صف کشیده اند «وَ الرَّبَّ مُطَّلِعٌ عَلَيْكَ مِنْ فَوْقِكَ»[[24]](#footnote-24) ذات اقدس خدا هم از بالا نگاهت می کند که آدم این فکر در نظرش بیایدخب ممکن است بمیرم دیگه الآن بهشت مقابل من جهنم زیر پای من ملائکه سمت چپ من انبیاء سمت راست من و خدا هم بالای سر ناظر « فَانْظُرْ بَيْنَ يَدَيْ مَنْ تَقِفُ»[[25]](#footnote-25) حالا بنگر مقابل چه کسی ایستاده ای «وَ مَعَ مَنْ تُنَاجِي» با چه کسی داری سخن می گویی «وَ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْك»[[26]](#footnote-26)‏ که دارد تماشایت می کند آدم یک مقدار فکر کند ولی ما همه اش به حال غفلت عمل می کنیم به نماز می ایستیم در حال غفلت هستیم اصلا در نمازیم در فکر دنیا داریم به افکار خودمان مشغول هستیم خرید و فروش بازار همین هاست موقع نماز هم به همین کیفیت هست خب این نمازی نخواهد بود روح داشته باشد جان داشته باشد و تکبیر می گوییم سلام می دهیم هیچ نفهمیدیم چه شد؟ تکبیر گفتیم آخر سلام گفتیم اصلا مطلب چه بود حالا اولش آدم یادش باشد نماز بخواند تکبیر که می گوییم آن موقع آخرش هم یادش هست که بایدسلام بدهد در این وسط چه بوده چه افکاری داشته با چه کسی صحبت می کرده خب این نماز چه نمازی می شود ؟ حالا دیگه بهترین کار ما نماز است باید باشد که همیشه می خوانیم (حالا تا برسدبه کارهای دیگر نامفهوم) آنچه شبانه روز انجام می دهیم این است حالا روزه را سالی یکبار می گیریم حج هم در عمر یک بار می رویم زکات و اینها هم گاهی می دهیم آنچه که همیشه هست این است (نا مفهوم) بقیه دیگر واویلا هم اینکه نماز ما به این کیفیت هست آیا نماز (نامفهوم) هست این « فَانْظُرْ بَيْنَ يَدَيْ مَنْ تَقِفُ»[[27]](#footnote-27) حالا بنگر که در مقابل چه کسی ایستاده ای سخن می گویی؟ فرمود که ما شش چیز را در شش چیز قرار داده ایم مردم جای دیگه می روند دنبال آن و پیدایش نمی کنند : «إِنِّي وَضَعْتُ‏ الرَّاحَةَ فِي‏ الْجَنَّةِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَ فِي الدُّنْيَا»[[28]](#footnote-28) من اینجور قرار داده ام که راحتی در بهشت است مردم در دنیا می طلبند گیرشان نمی آید جایش نیست آنچه راحتی است در بهشت قرار داده ام مردم در دنیا دنبالش می گردند و به آن نمی رسند هی ناراحت می شوند(نامفهوم) آن که عاقل ترین مردم بود او مولای ما فرمود :«الدُّنْيا فَإِنَّهَا دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ»[[29]](#footnote-29) عاقلترین مردم همانها هستند دیگه می گوید اصلا دنیا جیایی است که پیچیده به بلا ، پیچیده به هول و بلا شما می خواهید فرار کنید نمی شود می خواهید راحت زندگی کنید این شدنی نیست راحت در بهشت است در دنیا می گردید دنبالش و پیدایش نمی کنید و از آن طرف به فکر آخرت هم نیستید نتیجه این می شود دنیا به همین زحمت می گذرد آخرت هم که گیرتان نمی آید

دنیا طلبیدیم بجایی نرسیدیم - آیا چه شود آخرت نا طلبیده

آن که دنبالش نبودید کی به او می رسید؟ من راحت را در بهشت قرارداده ام مردم در دنیا می طلبند و نمی یابند «وَضَعْتُ الْعِلْمَ وَ الْحِكْمَةَ فِي الْجُوعِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَ فِي الشِّبَعِ»[[30]](#footnote-30) من عالم شدن را، به حقایق رسیدن را در گرسنگی قرار داده ام تا نباشد نمی رسند مردم با سیری می طلبند می خواهند سیر بشوند و عالم بشوند تمام گذشتگان ما آنان که از برجستگان از عالمان بوده اند اینها با سختی زندگی کرده اند و در حالاتشان بخواهیم بخوانیم اصلا تعجب می کنیم چه جور زندگی داشته اند واقعا برای نان شبشان هم معطل بوده اند ولی صابر بوده اند و آنها توانسته اند برسند و الا ماها همه اش فراهم باشد چه جور می خواهد ( نامفهوم) همه چیزش فراهم باشد حتی غذا هم از آشپزخانه بپزند بیاورند مثلا آنجا هم غذا بیاورند و بعد در اتاقمان همه چیز باشد حمام تو اتاق باشد غذاها تو اتاق باشد ما می خواهیم به آن درجه های عالی علما برسیم این شدنی نیست فرمودند من گرسنگی علم را در گرسنگی قرار داده ام مردم در سیری می طلبند به آن نمی رسند «يَطْلُبُونَ فِي الشِّبَعِ فَمَتی» (فلم یجدوا ابدا و انی وضعت العزه قی قیام اللیل)[[31]](#footnote-31) (من عزت را در شب خیزی قرار داده ام قدری در شب بیدار باشید قبل از اذان صبح ولو ده دقیقه هم یک ربع ساعت هم که باشد برکت دارد عزت و شرف دارد قرار داده ام عزت را در شب خیزی در بیداری قبل از سحر) «وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَ فِي أَبْوَابِ السَّلَاطِينِ»[[32]](#footnote-32) مردم در خانه ی زورمندان رفتن را عزت می دانند با این زوردار رفیق بشوم با این پولدار رفیق بشوم به عزت برسم به جاه برسم من عزت را در شب زنده داری قرار داده ام مردم در خانه ی سلاطین و زور مندان می طلبند «وَضَعْتُ رِضَائِي فِي مُخَالَفَةِ الْهَوَى»[[33]](#footnote-33) من رفعت را در تواضع و انکسار و فروتنی قرار داده ام « وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَ فِي مُخَالَفَتِي»[[34]](#footnote-34) آنها می خواهند از تکبر بدست بیاورند خیال می کنند به دیگران مباهات کنند فلان خانه دارند فلان مرکب دارند فلان مقام دارند اینها به بلندی مقام می رسند «وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَ فِي الْمَالِ»[[35]](#footnote-35) مردم فریاد کشیدن را خیال می کنند هر چه بشود داد بزنند مثل این که به دعا نزدیکتر است اینجور خیال می کنند فریاد کشیدن را خیال می کنند که دعا می دانند خدا گوشش نمی شنود اگه داد بزنی می شنود در حالی که فرمودند (لقمه الحلال و الناس یطلبونها فی القیل و القال)[[36]](#footnote-36) «وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَ فِي الْمَالِ» توانگری را در قناعت قرار داده ام (و الناس یطلبونه فی کثره العروض و المال و لم یجده ابدا)[[37]](#footnote-37) مردم مردم در زیادی متاع خیال می کنند اگر در دنیا زیاد داشته باشند منافع مادی زیاد باشد همه ی اینها توانگر می شدند نه بسیاری از این پولدارها هم روحاً گدا هستند آنها آن غنا و توانگری روحی را ندارند غنا و توانگری در قناعت است مردم در کثرت مال می طلبند خب اینها چندجمله ای عرض شد 0

پروردگارا به حرمت قرآن کریم در فرج امام زمان(عج ) تعجیل بفرما ، گناهان ما را بریز ، حب دنیا را از دلهای ما بیرون کن ، حب الیائت را در دلهای ما بیفزای ، حسن عاقبت به همه ی ما عنایت بفرما ، رحم الله من قرأ الفاتحه مع الصلوات اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم 0

1. - سوره ی روم آیه 48 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره ی روم آیه 48 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره ی روم آیه 48 [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره ی روم آیه 49 [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره ی روم آیه 48 [↑](#footnote-ref-5)
6. - سوره ی شوری آیه 28 [↑](#footnote-ref-6)
7. - سوره ی روم آیه 51 [↑](#footnote-ref-7)
8. - همان [↑](#footnote-ref-8)
9. - سوره ی روم آیه 51 [↑](#footnote-ref-9)
10. - سوره ی روم آیه 50 [↑](#footnote-ref-10)
11. - همان [↑](#footnote-ref-11)
12. -سوره ی روم آیه 50 [↑](#footnote-ref-12)
13. - سوره یس آیات 69 و 70 [↑](#footnote-ref-13)
14. - سوره ی اسرا آیه 82 [↑](#footnote-ref-14)
15. - سوره ی یس آیه 70 [↑](#footnote-ref-15)
16. - سوره ی نمل آیه 80 [↑](#footnote-ref-16)
17. - همان [↑](#footnote-ref-17)
18. - سوره ی نمل آیه 81 [↑](#footnote-ref-18)
19. - سوره ی بقره آیه 2 [↑](#footnote-ref-19)
20. - سوره ی یس آیه 11 [↑](#footnote-ref-20)
21. - سوره ی سجده آیه 15 [↑](#footnote-ref-21)
22. - مستدرک الوسائل ج4ص104 [↑](#footnote-ref-22)
23. - همان [↑](#footnote-ref-23)
24. - همان [↑](#footnote-ref-24)
25. - همان [↑](#footnote-ref-25)
26. - همان [↑](#footnote-ref-26)
27. - مستدرک الوسائل ج4ص104 [↑](#footnote-ref-27)
28. - بحارالانوار ج75ص453 [↑](#footnote-ref-28)
29. - بحار الانوار ج70 ص117 [↑](#footnote-ref-29)
30. - بحار الانوارج75ص453 [↑](#footnote-ref-30)
31. -این جملات و معانی آن در حدیث شریف وجود ندارد [↑](#footnote-ref-31)
32. - بحار الانوار ج75ص453 [↑](#footnote-ref-32)
33. - همان [↑](#footnote-ref-33)
34. - همان [↑](#footnote-ref-34)
35. - همان [↑](#footnote-ref-35)
36. - در حدیث نیامده است [↑](#footnote-ref-36)
37. - همان [↑](#footnote-ref-37)